

شعر



گردآوری و ترجمه ضیاء قاسمی

ziya30ir@yahoo.com

http://ziya.persianblog.com

Robert Frost

رابرت فراست در سال ۱۸۷۲ در سان فرانسیسکو به دنیا آمد. او یکی از پیشروترین شاعران قرن بیستم آمریکا بود و چهار بار موفق شد که جایزه آلمانی پولیتزر را به چنگ آورد. شعر فراست با درون مایه‌هایی نشأت گرفته از طبیعت و معیشت روستایی همراه است ولی ابجاده فلسفی شعرش از مرزهای منطقی فراتر می‌رود. قالب‌های شعری او سنتی است ولی در زمینه ریتم و وزن و کاربرد شاعرانه واژه‌ها و مسورت‌های گفتار روزمره نوآوری‌هایی دارد و یکی از پیشگامان این عرصه به‌شمار می‌رود. بر مبنای آنچه گفته شد می‌توان شعر او را سنتی، تجربه‌گرایانه، منطقی و جهانی دانست. بعد از مرگ پدر در سال ۱۸۸۸، وقتی فراست یازده ساله بود خانواده کالیفرنیا را ترک کرد و در ماساچوست اقامت گزید. فراست در همین ایالت به دبیرستان رفت و بعد وارد کالج دارتموث Dartmouth شد ولی بیشتر از یک ترم در آن جا دوام نیاورد. او بعد از بازگشت به ماساچوست گزار شکر یک روزنامه شد. او در سال ۱۸۹۲ شعر دوکنامه پروانه من، را به نشریه ادبی ایندپندنت در نیویورک فروخت. سال بعد با الینور وایت از هواج کرد. فراست از سال ۱۸۹۷ تا ۱۸۹۹ در کالج هاروارد به‌عنوان دانشجوی ویژه به تحصیل پرداخت ولی بدون گرفتن مدرک آن جا را ترک کرد. طی ده سال آتی، او به سرودن شعر و اداره کردن مزرعه‌ای در نیوهامپشایر که پدر بزرگش برای او خریداری کرده بود پرداخت و برای متعادل کردن درآمد خود نیز در آموزشگاه بینگتون شهر دربی Derry به تدریس روی آورد.

رابرت فراست

شاعر

طبیعت و زندگی

فراست در سال ۱۹۱۲ در ۳۸ سالگی مزرعه‌اش را فروخت و درآمد آن را صرف انتقال خانواده‌اش به انگلستان کرد چون توانست در آن‌جا خود را کاملاً وقف نوشتن کند. تلاش‌های او برای ثبات بخشیدن به خودش و کارش تا مدتی نافرجام ماند. در سال ۱۹۱۳ یک ناشر لندنی کتاب «اراده یک پسر» A Boy's Will را چاپ کرد و یک سال بعد نیز کتاب «شمال بوستون» North Of Boston چاپ شد. نقدهای مثبتی که در آمریکا و اروپا در زمینه کتاب‌های فراست منتشر شد باعث گردید یک ناشر آمریکایی کتاب‌های مذکور را چاپ کند و این امر زمینه را برای شهرت روزافزون فراست فراهم ساخت. مدتی بعد به واسطه تلاش‌های آگاهانه فراست و چند تن از دوستانش از جمله ازرا پاند Ezra Pound، او به یکی از چهره‌های ادبی برجسته در انگلستان مبدل شد. ازرا پاند اولین نقد در زمینه آثار فراست در آمریکا را برای مجله «پونتری» هریت مونرو نوشت. سال‌ها بعد با این‌که فراست از پاند خوشش نمی‌آمد ولی نقش عمده‌ای را برای خلاصی

پاند از دوران طولانی بستری بودن در یک آسایشگاه روانی در واشنگتن ایفا کرد. فراست تا حد زیادی از شاعران موسوم به شاعران جورجیایی Georgian poets از جمله لاسلی آبرکرامبی Lascelles Abercrombie، روبرت بروک Rupert Brook و تی‌ای هولم T.E. Hulme که سبک و سیاق روستایی‌شان با سبک خودش تا حد زیادی هماهنگی داشت تاثیر پذیرفت. زمانی که فراست در گلوستر شایر Gloucester Shire زندگی می‌کرد با فرد ولزی تبار خوش قریحه‌ای به نام ادوارد تامس Edward Thomas آشنا شد و به اصرار از او خواست که از نثر به شعر بگراید. تامس همین کار را کرد و اولین و تنها مجموعه شعرش را قبل از مرگش در جنگ جهانی اول به فراست تقدیم کرد.

فراست در سال ۱۹۱۵ به آمریکا رفت و دو روز بعد از انتشار کتاب «شمال بوستون» به نیویورک رسید. درآمد حاصل از فروش این کتاب و کتاب «اراده یک پسر» باعث شد فراست مزرعه‌ای در فرانکونیا Franconia واقع در نیوهامپشایر خریداری

کند. فراست سپس شعرهایش را به طور منظم در نشریات ادبی چاپ کرد و در سال ۱۹۱۶ موفق به انتشار کتاب «فاصله کوه» Mountain Interual شد و بعد از آن در دوره‌ای طولانی به نگارش و تدریس پرداخت. در سال ۱۹۲۴ برای کتاب «نیوهامپشایر» New Hampshire برنده جایزه پولیتزر در شعر شد. او این جایزه را سه بار دیگر نیز برای کتاب‌های «گزینه اشعار (۱۹۳۰)»، «دامنه وسیع‌تر (۱۹۳۶)»، «Further A Range» و «درخت شاهد (۱۹۴۲)» A Witness tree دریافت کرد. فراست در طی این سال‌ها افتخارات ادبی و دانشگاهی زیادی کسب کرد و بین عامه مردم نیز از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار شد.

بخشی از محبوبیت فراست از قوت و قابلیت به یاد سپاری تعدادی از شعرهایش ناشی می‌شود. این شعرها علاوه بر قالبی موزون و دلنشین از درون مایه‌های فلسفی و نمادپردازی‌های اندیشمندانه برخوردارند. شعر «غروب برفی در کنار جنگل» یکی از بهترین نمونه‌ها از این نوع اشعار است:



غروب برفی در کنار جنگل

گمان می‌کنم می‌دانم این جنگل کیست

خانه‌اش در روستاست

مرانمی‌بیند که این جا ایستاده‌ام

و درختان پوشیده از برف جنگل‌اش را نگاه می‌کنم

*حتماً برای اسب کوچک خیلی عجیب است

که بی‌وجود خانه‌ای روستایی در این حوالی

میان جنگل و دریاچه یخ‌زده ایستاده‌ام

در تاریک‌ترین غروب سال

زنگوله‌های گردنش را تکان می‌دهد

که بپرسد آیا اشتباهی شده است

و تنها صدای دیگری که به گوش می‌رسد

صدای سایش باد و ذرات نرم برف است

جنگل زیباست و تاریک و عمیق

ولی عهدهایی هست که پابندشان‌ام

و فرسنگ‌ها راه پیش از آن که بخوابم در پیش است

و فرسنگ‌ها راه پیش از آن که بخوابم در پیش است

جاده طی نشده

نمونه دیگری از نمادپردازی‌های اندیشمندانه

فراست در قالبی ساده و عاری از پیچیدگی را

می‌توان در شعر بسیار معروف «جاده طی نشده»

یافت :

دو جاده در جنگلی زرد از هم جدا می‌شوند

و افسوس که نمی‌توانستم از هر دو بگذرم

و مسافری باشم؛ دیر زمانی ایستادم

و یک جاده را تا دور دست تماشا کردم

تا جایی که به درون درختان می‌پیچید

آن‌گاه رهسپار جاده دیگر شدم که همان قدر دلپسند

بود

و شاید دلیل بهتری داشتم

چون پرغلف بود و هموار نشده

هر چند که باگذشتن از آن

این جاده نیز هموار می‌شد

هر دو جاده در آن صبح
پوشیده از برگ بودند و بدون رد پا
جاده اول را برای روزی دیگر وا گذاشتم
ولی می دانستم که هر جاده‌ای به جاده دیگری
می‌رسد
و تردید داشتم که زمانی بتوانم برگردم

این حرف را با آهی خواهم گفت
زمانی که سالیان دراز سپری شده است
دو جاده در جنگلی از هم جدا می‌شدند و من
آن را انتخاب کردم که کمتر از آن عبور کرده بودند
و تمام تفاوت کار همین بود.

گوشه‌گیری شاعرانه و سیاسی فراست باعث شد
توجه برخی از منتقدان ادبی به او جلب نشود ولی
شهرت او به عنوان یک شاعر بزرگ هم‌چنان
پابرجاست. او بی‌تردید در محقق ساختن
بلندپروازی‌های زندگی خود موفق بوده است که
خود آن را با این عبارت بیان کرده است: «نوشتن
چند شعر که خلاص شدن از دست آن‌ها دشوار
خواهد بود».

در بسیاری از شعرهای فراست از چیزهای ساده
سخن به میان می‌آید ولی در پس این اشعار
احساسی عمیق برای عناصر سلسلی زندگی نظیر
عشق، وفاداری و آگاهی نسبت به طبیعت و خالق
نهفته است. شعر زیر نمونه‌ای از این‌گونه اشعار
فراست است:

گسترده‌های متروک

برف می‌بارد و شب فرو می‌گسترده به شتاب
در دشتی که تماشایش می‌کنم و به گذشته می‌اندیشم

وزمین را برف نرمی پوشانده است
ولی چند علف و گاه را هنوز می‌توان دید
جنگل دشت را در برگرفته است
و تمام جانوران در ماوای خود آرمیده‌اند
آن قدر پریشان خیالم که احساس نمی‌کنم
این تنهایی را که مرا بی‌خبر در برمی‌گیرد
دشت آن‌چنان تنهاست که تنهایی من
در این گردش نه‌کم که افزون می‌گردد

در این سپیدی برف شامگاهی
بی‌آن‌که بتوان چیزی را دید

Turning to fresh tastes New Directions in Frost Studies



منتهی شده است. شعر «مرتع» پیچیدگی خاصی
ندارد و صرفاً به توصیف جنبه‌هایی از طبیعت
می‌پردازد ولی همین سادگی و زیبایی تصاویر آن را
به یکی از بهترین شعرهای عرصه ادبیات تبدیل
کرده است:

مرتع

می‌روم که چشمه‌سار مرتع را پاک‌کنم
و فقط آن قدر خواهم ماند تا برگ‌ها را از آن بیرون
بکشم
(و شاید برای تماشای زلال شدن آب هم بمانم)
راه دوری نمی‌روم؛ تو هم بیا
به دنبال گوساله کوچک می‌روم
که کنار مادرش ایستاده است؛ خیلی کوچک است
و وقتی مادرش او را می‌لیسد تکان می‌خورد
راه دوری نمی‌روم؛ تو هم بیا

سفر رابرت فراست در سال ۱۹۱۲ به انگلستان به
این دلیل بود که می‌خواست نوشتن را به نحو
جدی‌تری ادامه دهد. او اندوخته مالی چندانی
نداشت و احساس می‌کرد که باید توجه خود را به
نوشتن یک رمان یا چیزی خاص معطوف کند. او در
آن‌جا دو کتاب منتشر کرد و در حوزه نقد ادبی نیز
موقیقت نسبی به دست آورد ولی درآمد کافی

آن‌هانی توانند با فضاهای خالی خود موابترسانند
فضاهای میان ستارگان، جایی که از نوع بشر خبری
نیست

من آن را جایی نزدیک‌تر، در خود دارم
برای ترسیدن از گستره‌های متروک خودم

یکی از ویژگی‌های شعر فراست که کمتر نظیر آن را
می‌توان یافت این است که در عین حال که قالب
شعرهای او سنتی است و در آن‌ها از وزن و قافیه به
خوبی استفاده می‌شود این امر محدودیتی در بیان
آزادانه مضامین توسط شاعر ایجاد نمی‌کند. شعر
معروف «ذرات برف» نمونه بارزی در این زمینه است.

ذرات برف

وقتی که کلاهی

بر روی من تکانه

ذرات برف را

از بالای درخت شوکران

احساسی تازه پیدا کردم

و از غم‌رهایی یافت

ساعات باقیمانده روزم.

درک عمیق فراست از طبیعت و ارتباط تنگاتنگ او
با آن به خلق تصاویری زیبا و ماندگار در شعرهایش

نداشت. بنابراین در اوایل سال ۱۹۱۵ به آمریکا بازگشت. او وقتی وارد ایالات متحده شد با تعجب دریافت که شهرتش تا آن سوی اقیانوس‌ها گسترش یافته است و به زودی دو کتابش در آن‌جا منتشر شد. او با همسر و چهار فرزندش در فرانکونیای نیوهمپشایر اقامت کرد.

موفقیتی که نصیب شعر رابرت فراست شده است بی‌ظنیر است و در عرصه هنری نسل‌های معاصر او همتایی ندارد. تا جایی که به او لقب «شاعر آمریکا» داده‌اند. برای درک کامل شعر فراست باید به دقت دو زمینه‌ای را که منشاء شعر او هستند مورد بررسی قرار داد. تحت تأثیر هنر او این دو زمینه در هم ادغام شده‌اند هر چند که هر یک خصوصیات ویژه خودش را دارد. مورد اول زمینه مادی و محیط و شخصیت اوست که متعلق به جامعه‌ای خاص است. مورد دوم زمینه هنری است که در آن صراحت‌گفتار به طور هنرمندانه‌ای به حوزه ادبیات کشانده شده است. فعالیت او در زمینه دوم منتهی به سؤال‌های بزرگ و مهمی در حوزه زبان و معنا در ارتباط با زندگی از یک سو و در ارتباط با ادبیات از سوی دیگر شده است.

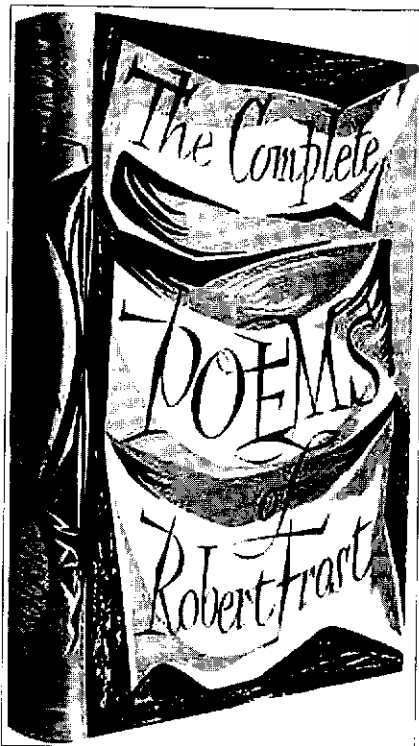
فراست طولانی‌ترین دوره آزمون و کند و کاو را برای تسلط یافتن بر مهارت‌های هنری در مقایسه با شاعران آمریکایی دیگر داراست. آن‌چه او سرانجام در این کندوکاو به آن دست می‌یابد و به تعبیری آن را بزرگترین دستاورد شاعران بزرگ انگلیسی زبان و به ویژه ادوین آرلینگتون رابینسون Edwın Arlington Robinson می‌داند کیفیت است که هم‌زمان هم هنری و هم دارای لحن ادبی گفتار انسانی است. ولی هیچ شاعری به جز فراست این کیفیت اساسی و مهم را بسط و گسترش نداده است. فراست بیست ساله بود که دریافت کلام کتاب‌ها و کلام زندگی بسیار با هم متفاوتند. الگوهای او تا این دوره مثل سایر شاعران جوان الگوهای ادبی بود. ولی او دریافت که کلام هنری واقعی را فقط باید از زندگی نسخه‌برداری کرد. او این را زمانی که در مزرعه خود در نیوهمپشایر بود از کلام مردی که با او در جاده‌های روستایی رانندگی می‌کرد کشف نمود. فراست با کشف خصوصیات ویژه کلام این مرد و نسخه‌برداری از آن در شعرش و سپس مشاهده دقیق طی سالیان آتی اصول شعرش را پی‌ریزی کرد.

استاد موریس پی. تیلی Morris P. Tilley از



فراست بیست ساله بود که دریافت کلام کتاب‌ها و کلام زندگی با هم بسیار متفاوتند الگوهای او تا این دوره مثل سایر شاعران جوان الگوهای ادبی بود ولی او دریافت که کلام هنری واقعی را فقط باید از زندگی نسخه‌برداری کرد. او این را زمانی که در مزرعه خود در نیوهمپشایر بود از کلام مردی که با او در جاده‌های روستایی رانندگی می‌کرد کشف نمود

پیچیدگی روان‌شناختی تصویرهایش و لایه‌های ابهام و طنز در اشعارش اساساً شاعری نوگرا محسوب می‌شود. رابرت فراست در سال ۱۹۶۳ در بوستون درگذشت. □



دانشگاه میشیگان درباره فراست نوشته است: «رابرت فراست یک شاعر واقعی است. او مصمم بود که بیست سال برای رسیدن به هدفش تلاش کند. فراست در جایی گفته است: «غریزه‌ام مرا در راهی که انتخاب کرده بودم به پیش می‌برد. احساسی به من می‌گفت که دارم کارم را درست انجام می‌دهم. نمی‌توانم آن را توضیح بدهم. البته در ذهنم این بود که شعرم معروف نمی‌شود. بنابراین روزی که شعرم در انگلستان مورد قبول واقع شد یکی از شادترین روزهای زندگیم بوده، تیلی در جایی می‌نویسد: «فراست دارای شخصیتی شاد، صریح، روراست و صادق است. من مجذوب رگ‌گویی او شده‌ام. او از هرگونه تظاهری به دور است. هیچ‌گونه محدودیتی ندارد و در خلق آثارش درست مثل طبیعت است یعنی در این راه هیچ تلاشی نمی‌کند و از این کار لذت می‌برد.» با آن که آثار فراست تا حد زیادی منعکس‌کننده زندگی و مناظر منطقه نیوانگلند هستند و هر چند که او شاعری است که فرم‌های سنتی شعر را که از جنبش‌ها و روندهای شاعرانه زمانش به دور مانده‌اند استفاده می‌کند به هیچ‌وجه نمی‌توان او را شاعری صرفاً منطقه‌ای و درجه دوم به حساب آورد. او شاعری با تعمق‌های جست‌وجوگرانه و غالباً تاریک در زمینه درون‌مایه‌های جهانی است و به واسطه توجه خاصش به زبان گفتاری و